



چیزی که رئیس سازمان تاکسیرانی مشهد نمی‌داند

رئیس سازمان تاکسیرانی مشهد گفت: سازمان تاکسیرانی مشهد برای نوسازی ناوگان فرسوده عزمی جدی دارد، اما این امر همکاری و همت بیشتر رانندگان تاکسی را می‌طلبد. متأسفانه ایشان نمی‌دانند که همه کیف بحث‌های سیاسی و اجتماعی در تاکسی به این است که شما سوار یک پژو قدیمی یا یک پیکان دودزا شده باشید، نشستن در ماشین‌های نو با صندلی‌های راحت که بحتی را ایجاد نمی‌کند، اصلا راننده‌ای که ماشین گیربکس اتوماتیک سوار بشود نمی‌تواند درست بحث کند. همه لذت بحث به این است که وقتی صحبت به جاهای حساس رسید با تمام حرص دنده را جا بزنی.

به مقصد کلافه شده بودم. تاکسی در شلوغی یکی از خیابان‌های فرعی تهران گیرکرده بود و نیم ساعتی از قراری که در مقصد داشتم، گذشته بود. مسافرها و راننده هم مدام بحث‌های سیاسی و اجتماعی تخصصی می‌کردند و از من هم در بحث‌شان مشارکت می‌خواستند. وقتی یکی از مسافران به راننده که می‌خواست بداند سهام فلان شرکت را در بورس بخرد یا نه، گفت به نظر من با جدا شدن چند باشگاه فوتبال از جام اروپا این سهام ریزش می‌کند، دوباره به این فکر کردم که خطکش و متر و معیار تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی کجاست؟!

برای شخص من همیشه بحث‌هایی که در تاکسی، آرایشگاه و هر جا که چند آدم از دل جامعه بحث‌شان گل می‌اندازد، جذاب است. شکلی از ساختار شخصیت‌ها را به آدم می‌دهد که در هیچ کتاب داستان نویسی نمی‌شود پیدا کرد.

از طرفی اگر کمی در این بحث‌ها دقیق‌تر شوید، با شکلی از منطق مواجه خواهید شد که اگر مثل من دچار خودآزاری باشید، آن منطق

هم برایتان جذاب است. منطقی که می‌تواند همه چیز را به هم ربط دهد و برای هر سؤالی یک جواب درخور و قانع‌کننده پیدا کند. البته این‌که قانع شوید یا نشوید دست خودتان است اما بهتر است برای

چه کتاب‌هایی که از همین بحث‌های داخل تاکسی متولد شده‌اند

فراتر از یک تاکسی

مهم‌ترین عاملی که گفت‌وگوهای تاکسی را اهمیت می‌کنیم و انگار بهتر می‌توانیم آرامش یا کدورت خاطر مردم را ببینیم.

تاکسی یکی از مهم‌ترین و البته دم‌دستی‌ترین محل‌های رویارویی مردم با هم است که در آن علی‌رغم عوامانه بودن بحث‌ها، بسیاری از دردهای جامعه عیان می‌شود و می‌توان به‌طور تخصصی به بررسی چنین رویدادهایی پرداخت و آن را مورد تحلیل قرار داد. در این گوشه از هفتک جام‌جم می‌خواهیم دو کتاب با محوریت تاکسی‌ها و داستان‌هایشان را به شما معرفی کنیم.

کتاب «بنی هندل»

«تاکسی‌نگاری (مردم‌نگاری گفت‌وگوهای تاکسی)» نام کتابی از محسن حسام‌مظهری است. این اثر

دومین مجموعه از تاکسی‌نگاری‌های اوست و اولین آن در بهمن ۱۳۹۱ منتشر شده‌است. روش وی در این پژوهش آنچنان که خودش در مقدمه کتاب نوشته‌است، ضبط مخفی گفت‌وگوهای مسافران و راننده‌ها در تاکسی با رعایت ضوابطی و سپس پیاده‌سازی فایل‌های صوتی و تدوین آنها بوده‌است که در حیطه علوم اجتماعی از روش‌های کیفی و شاخه‌ای از روش‌های مردم‌نگاری است.

کتاب «تاکسی‌نوشت‌ها»

تاکسی‌نوشت‌ها، آمیزه خیال و واقعیت ناصر غیاثی است. او در مقاله‌ای می‌نویسد: اگر توانسته باشم در داستان‌های این کتاب، ضمن سرگرم کردن و برانگیختن حس کنجکاوی خواننده و بعد ارضای آن، برخی از ویژگی‌های فرهنگی آلمانی‌ها و ایرانی‌های

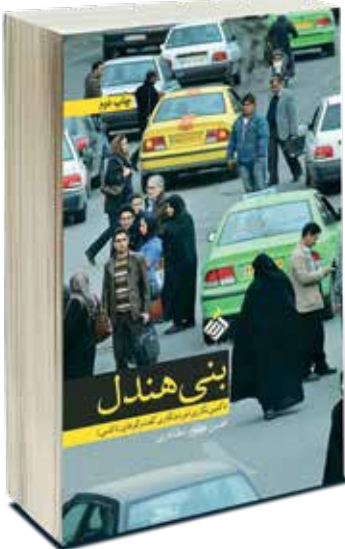
بعد از خانه و خانواده، اولین تجربه‌های چالش‌های لفظی بین مردم با هم را در تاکسی‌ها دیدیم و شاید آن اوایل قدری برایمان عجیب به نظر می‌آمد. به‌خصوص که ظاهرا

بعضی از بحث‌های سیاسی آن قدر ارزش نداشت که دو نفر بر سرش این‌چنین با حرارت بحث کنند. بحتی که گاهی ظاهرا به هیچ نتیجه‌ای هم نمی‌رسید و هیچ‌کدام از طرفین قانع نمی‌شدند. اما همیشه وقتی ناظر این‌گونه



علی غفنی

.....
شاعر، نویسنده و کتاب‌فروشی که فقط در تاکسی کتاب نمی‌خواند، چون بحث‌ها جذاب‌ترند



اگر نامزد ریاست جمهوری را در تاکسی ببینید، چه می‌گویید؟

نفسش گرفت از این شهر

«من شغلم این نیست که! ورشکست شدم و مجبورم صبح تا شب دنده بزنم.» آشنا نیست؟ بله، من یکی که هر از گاهی این جملات را از زبان راننده‌های تاکسی‌های اینترنتی (از خوش‌شانسی من معمولاً پراید سفید) می‌شنوم، حالا ممکن است بعضی اوقات هم جملات عین این چیزی نباشد که نوشتم و کوچ اجباری به پشت فرمان این تاکسی‌ها، علل دیگری چون تعدیل‌شدن در محل کار یا حتی فعالیت به عنوان شغل دوم و چه‌بسا سوم برای امرار معاش باشد.

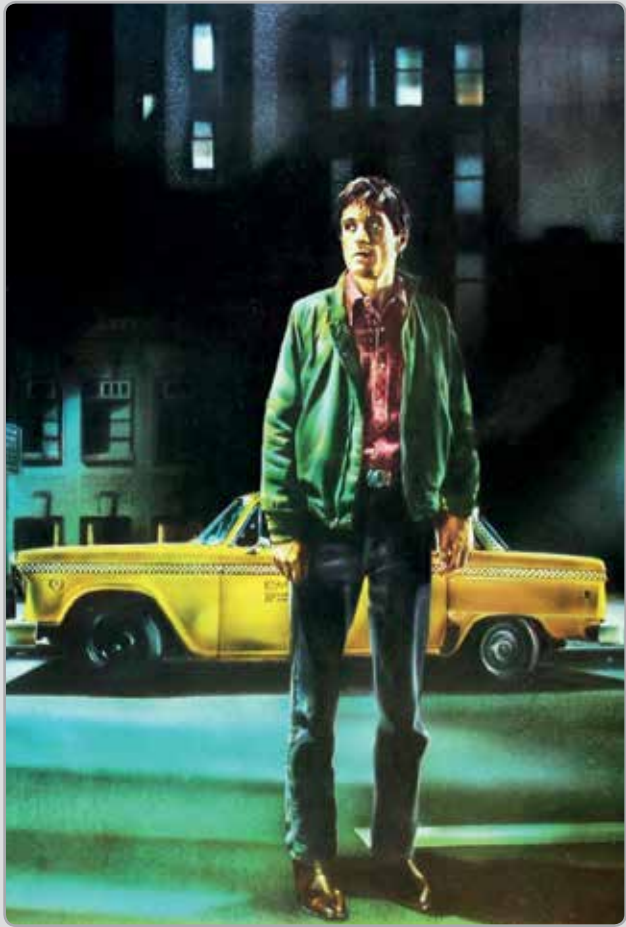
سرفصل مشترک این راننده‌های به‌ناچار و آن راننده‌های اصیل و اورجینال تاکسی نازنجی‌های کلاسیک و بعدا تاکسی زده‌ها و تاکسی سبزه‌ها هم، اظهارفضل‌های سیاسی است، به طوری‌که آدم فکر می‌کند وینستون چرچیل منت گذاشته و مسافر خوش‌اقبال را از امیدا تا مقصد می‌رساند. بعضی از این عزیزان تقریباً بعد از آنالیز و تجزیه و تحلیل چهره و ریخت مسافر، سر صحبت را خیلی ناگهانی باز می‌کنند و مستقیم می‌روند سر اصل مطلب؛ اصل مطلبی توام با لیچار و چند کلمه درشت به بعضی از دانه‌درشت‌ها.

تراویس بیکل (رابرت دنیرو) در فیلم «راننده تاکسی» ساخته مارتین اسکورسیزی اما طور دیگری پا توی کفش سیاست می‌کند، او در یکی از پرسه‌زنی‌های شبانه با تاکسی زرد رنگش در نیویورک، اتفاقی سیاستمدار و سناتوری به نام چارلز پلنتاین (لئونارد هریس) را سوار می‌کند که نامزد انتخابات ریاست جمهوری آمریکاست. تراویس چطور او را می‌شناسد؟ آیا دیدگاهی سیاسی دارد و برای سیاست، تره خرد می‌کند؟ نه، او صرفاً به خاطر عشقش به دختر جوانی به نام بتسی (سیبل شفرد) که یکی از اعضای داوطلب ستاد پلنتاین است، با اسم و چهره این سیاستمدار آشنایی دارد.

دستیار و مشاور پلنتاین، به‌خاطر این‌که آنها منتظر لیموزین شخصی خودشان نمودند و برای رسیدن به مقصد، سوار یک تاکسی شدند، عصبی است. اما سناتور سعی می‌کند خودش را چهره‌ای مردمی نشان دهد و چندان به این که سوار یک تاکسی شده‌اند، اهمیت ندهد و بیشتر نگران حضور باحساب و کتاب در حوزه انتخاباتی کالیفرنیاست. درست اینجاست که تراویس، متوجه حضور پلنتاین می‌شود و نیشش را باز می‌کند و خودش را یکی از بزرگ‌ترین طرفداران این نامزد می‌داند و می‌گوید: «من به هر کسی که سوار این تاکسی می‌شه، می‌گم باید به شما رای بده.» چون ما می‌دانیم آیشخور این عرض ادرات چیست، طنز ماجرا را دریافت می‌کنیم و حرف‌های تراویس را جدی نمی‌گیریم.

پلنتاین هم از این تعاریف سر ذوق می‌آید و با هوشمندی، اسم راننده تاکسی قصه ما را از مدارک هویتی او روی داشبورد می‌خواند و خودش را با تراویس، همراه نشان می‌دهد. تراویس هم پایش را بیشتر روی پدال خالی‌بندی فشار می‌دهد و می‌گوید: «مطمئنم شما برنده می‌شین. تمام کسانی رو که می‌شناسم، به شما رای می‌دن.» باز واضح است که منظور از «تمام کسانی»، کسی نیست جز بتسی. سناتور اما بیش از حد خودش را جدی می‌گیرد و ادامه می‌دهد: «من از تاکسی‌سواری تو آمریکا، خیلی بیشتر چیز یاد گرفتم تا از سوار شدن لیموزین‌های این کشور.» این ظاهرا کتابه به مشاور، درواقع به‌عنوان یک ترفند تبلیغاتی و عوام‌فریبی عمل می‌کند و بیشتر باعث خوشایند تراویس می‌شود. درواقع هر دو، در مسابقه‌ای دروغین با یکدیگر هم‌اوردی می‌کنند اما چون بازی دلپذیر و بی‌خطری است و با ساحت مرسوم تاکسی‌ها سنخیت دارد، آن را ادامه می‌دهند. به طوری که پلنتاین حتی یک همه‌پرسی کوچک و تک‌نفره هم در تاکسی راه می‌اندازد تا وجهه مردمی خودش را بیشتر جلوی تراویس به رخ بکشد: «چه چیزی تو این مملکت، بیشتر از همه تو رو ناراحت می‌کنه؟» اگرچه تراویس ابتدا می‌گوید مسائل سیاسی را از نزدیک دنبال نمی‌کند اما بعد از پافشاری سناتور، جوابی خواسته یا ناخواسته می‌دهد که بحث را از یک بازی بضر به تمثیلی بودار و خطرناک تبدیل می‌کند: «هر کی رئیس جمهور (آمریکا) می‌شه، باید این شهر (نیویورک) رو تمیز کنه، چون مثل فاضلاب، پر از نجاست و کثافت شده. بعضی وقت‌ها به سختی می‌تونم تحملش کنم.»

این صحبت‌های آتشین تراویس به چهره براکشفته نامزد انتخاباتی ریاست جمهوری و مشاورش، کات می‌شود که اصلا انتظار شنیدن این حرف‌ها را یک راننده‌تاکسی معمولی ندارند. هرچند واقعا هم تراویس یک راننده اورجینال و معمولی نیست و قبلا در نیروی دریایی ارتش آمریکا خدمت می‌کرد؛ از آنهایی که باتوجه به سرخوردگی و سقوط از مقام یک قهرمان ملی به ورطه فراموشی و سیاهی یک شهر کثیف، حقانیت به زبان آوردن «من شغلم این نیست که!» را دارند.



شرح تصویر: نماهایی از فیلم «راننده تاکسی»



مقیم آلمان و همزیستی یا تقابل آن را نشان بدهم، به مقصودم از نوشتن تاکسی‌نوشت‌ها دست یافته‌ام. تاکسی‌نوشت‌ها را که یکی از آثار داستانی ادبیات مهاجرت است هم می‌شود مجموعه‌داستان تلقی‌اش کرد و هم کلیتی به‌هم‌پیوسته دارد از وقایعی که میان یک راننده تاکسی و مسافرانش می‌افتد. راننده، مثل دنیای واقعیت، خود ایرانی است و مسافرانش اما از همه جای دنیا، از ایران یا خود آلمان یا حتی آمریکای جنوبی، داستان‌هایی که در این کتاب آمده ملغمه‌ای از واقعیت و رویاست و برخی بیانگر مشکلات ایرانیان مهاجر در آلمان و برخی به مسائل دیگر می‌پردازند. در این کتاب نویسنده برشی از ظاهر مسافر یا حرف‌های او به خواننده می‌دهد تا خواننده بتواند با دانستن همان برش به درون شخصیت‌های داستان نقب بزند.



مهدی طالقانی

.....
فعال سیاسی و فرزند آیت‌ا... طالقانی که یک شهروند پراژن معمولی است

مثل همیشه رفته بودم در پارک جلوی خانه پیاده‌روی کنم که دیدم دو نفر دارند با داد و هوار با هم بحث می‌کنند. فکر کردم لابد موضوع دعوایشان خیلی خصوصی و جدی است که این‌طور با صدای بلند با هم دعوا می‌کنند. جلوتر که رفتم متوجه شدم دارند درباره موضوعی سیاسی با هم صحبت می‌کنند و چون بر سر آن موضوع به اختلاف نظر رسیده‌اند، بحث‌شان بالا گرفته و به دعوا کشیده شده است. من زیاد تاکسی سوار نمی‌شوم. به‌خصوص الان که درگیر شیوع کرونا هستیم و اصلا زیاد از خانه بیرون نمی‌روم، خیلی کمتر با مردم برخورد دارم اما کم و بیش با بحث‌های سیاسی بین عوام مردم مواجه شده‌ام. به طور کلی فکر می‌کنم این بحث‌ها چه خوب باشد و چه بد، نوعی درددل است که به شکل بحث سیاسی نمود پیدا می‌کند. شاید بشود گفت مردم قصدشان این نیست که درباره مسائل تخصصی سیاسی با هم بحث کنند؛ مردمی که درگیر فشار اقتصادی و فشارهای اجتماعی دیگر هستند، راه برون‌رفت از مشکلات‌شان و کورسوی امیدشان را همین بحث‌های سیاسی می‌بینند. یعنی اگر با همدیگر درباره ناکارآمدی‌های اقتصادی دولت حرف می‌زنند، درواقع درددلی است که راجع به مشکل اقتصادی خودشان دارند. شنیدن این درددل‌ها وظیفه دولت است.

یکی از مهم‌ترین دلایل شکل گرفتن این بحث‌ها بین مردم این است که دولت در بعضی مسائل شفاف‌سازی نمی‌کند. وقتی رسانه دولت، بعضی مسائل را به طور شفاف برای مردم بیان نکند و دولت‌مردان هر چند وقت یکبار مستقیم با مردم حرف نزنند، مردم به‌ناچار خودشان درباره موضوعاتی که برایشان شفاف نیست گمانه‌زنی و تحلیل می‌کنند.

البته نکته جالبی که برای شخص در این بحث‌ها معمولاً اتفاق می‌افتد این است که مردم وقتی می‌فهمند من فرزند مرحوم آیت‌ا... طالقانی هستم، نگاه‌شان فوراً عوض می‌شود و من را مثل دیگر آقازاده‌ها صاحب نفوذ و قدرت می‌بینند و مشکلات‌شان را مطرح می‌کنند. البته آنها نمی‌دانند زن من مشکل دارد و آنقدرها خوب نیست که دستم به جایی برسد! اما تنها کاری که می‌توانم در مقابل این خواسته‌های بحق بکنم، غصه خوردن است.



بحث‌های سیاسی عوامانه
شاید تخصصی نباشد اما رشته‌ای است
که مردم را کنار هم نگه می‌دارد

همه باهم در تاکسی

همه ما احتمالا کپ‌وگفت‌هایی که در تاکسی، سوپرمارکت یا آرایشگاه شکل می‌گیرد را تجربه کرده‌ایم و می‌دانیم از چه شکلی و چه شکلی برخوردارند. اغلب موضوعات داغ روز قابلیت دارند که در این مواقع بررسی شوند، فرقی هم نمی‌کند طول‌وتفصیل هرکدام چقدر باشد ولی به‌هرحال می‌توان از آن به‌عنوان پلک کنش اجتماعی یادکرد. معاشرت و تعاملی که آدم‌های جامعه را به هم پیوند می‌دهد و آنها را فارغ از اختلاف‌نظرها و سلیقه‌ها همچنان در یک کشتی نگاه می‌دارد. به نظر نباید از این گپ و گفت‌ها خیلی انتظار فنی بودن داشت. اینها بیشتر از این‌که حل‌المسائل باشند، رشته‌هایی هستند که ما را با همه اختلاف‌ها به هم پیوند می‌دهند و در کنار هم نگه می‌دارند. بالاین حال شاید قادر باشیم با رصد و تحلیل گفتمان‌های جاری به ارزیابی‌ای کلی‌نگر دست پیدا کنیم و بهره‌برداری خوبی از این گفت‌وگوها داشته باشیم. در فضا‌هایی مثل وسایل حمل‌ونقل عمومی، فروشگاه‌ها و مراکز خدماتی است که افراد جامعه بدون ملاحظات خاص، دغدغه‌های خود را بیان می‌کنند. حال این دغدغه‌ها حاصل عقلانیت باشند یا صرفا تحت تأثیر رسانه‌ها و جامعه‌ای که آنها را در احاطه دارند به‌هرحال می‌توانند تصویری گویا از جامعه را ارائه کنند.

هر چه دغدغه‌ها و محورهای فکری آحاد مردم با واقعیت‌های جامعه ارتباط نزدیک‌تری داشته باشد، می‌توان انتظار داشت جامعه تصمیمات عقلایی بیشتری را اتخاذ کند. چه در خصوص مناسبات زندگی شخصی و چه در خصوص کنش‌هایی سیاسی- اجتماعی. اگر امروز این‌طور به نظر می‌رسد که گفتمان‌های جاری در سطح جامعه با واقعیات موجود نزدیکی چندانی ندارند، باید علل آن را در فضای آکادمیک بررسی کرد تا به راه‌حل مناسبی دست‌یافت.

به‌هرحال به نظر می‌رسد برخورداری عموم جامعه از حداقل دانش سیاسی- اجتماعی می‌تواند فاصله میان تحلیل‌های عمومی با واقعیات موجود را به نحو خوبی کاهش دهد.